



هفتاد و دومین عصرانه ادبی خبرگزاری فارس اختصاص به نقد و بررسی کتاب «از خودم سؤال می‌کنم» نوشته حامد محقق داشت که با حضور بابک نیک‌طلب، کمال شفیعی و جعفر ابراهیمی برگزار شد.

نیک‌طلب: کتاب «از خودم سؤال می‌کنم» اثری یکدست است



براساس این گزارش، بابک نیک‌طلب در ابتدای این مراسم با بیان اینکه ما قصد نقد روشنگر نداریم و تنها این جلسات فرصتی است تا با نویسندگان کودک و نوجوان و آثار آنها بیشتر آشنا شویم، گفت: این فرصت پیدا شده که شاعر اثرش را منتشر کند که این مهم‌ترین اتفاق ادبی است؛ یعنی انتشار اثر یک شاعر که بر اثر آرامش صورت گرفته و در روزگاری که فرزندان ما نیازمند غذای فکر هستند، نشر و تبلیغ پیرامون چنین آثاری نیاز است.

وی با بیان اینکه آقای محقق اگرچه طول کشید تا این مجموعه‌اش را منتشر کند ولی حضورش در عرصه شعر کودک و نوجوان مغتنم است، گفت: مجموعه کتاب «از خودم سؤال می‌کنم» اثر شسته رفته و خوبی است، البته مقدمتا این گونه نبود و کار محقق سخت‌پذیر شده بود، چرا که خودش فردی سختگیر بود، ولی الان کار یکدستی به نظر می‌رسد. نیک‌طلب محقق را از نسل شاعران جوان عرصه کودک و نوجوان دانست و تصریح کرد: خوشبختانه او خود را در عرصه شاعران جوان کودک و نوجوان تثبیت کرده و از شعر بزرگسال فاصله گرفته است، تا به حال هم کارهای خوبی ارائه کرده و از امتیاز آثار او اینکه فضای کار کودک و نوجوان امروز را خوب شناخته و در آن وقت نظر دارد، چرا که این فضا حتی با ۱۵ سال قبل هم متفاوت است. او در سطحی که لازم است توانسته آثارش را ارائه دهد و از کلیشه‌های شعر کودک و نوجوان دوری بجوید.

این شاعر با بیان اینکه حضور محقق به عنوان شاعر کودک و نوجوان در اکثر انجمن‌های شعر غنیمتی برای او و دیگران است، توضیح داد: او ضمن اینکه در انجمن‌های ادبی تهران و شهرستان‌ها حضور دارد و با شاعران کودک و نوجوان از نزدیک مصاحبت دارد، اینها برایش غنیمت است، چرا که در دوره‌ای که همه ما درگیری کارهای‌اش اداری و تحصیلی داریم، او توانسته فاصله خود را با انجمن‌ها کم کند، پیگیر جریان‌های ادبی است، چرا که برای ارتقای سواد علمی خود آن را مهم می‌داند.

نیک‌طلب با بیان اینکه پیگیری وزن‌های نیمایی و نوع‌یافته در کارهای محقق دیده می‌شود و او کم و بیش کندوکاو خود را در این راستا در جهت رسیدن به آرمان‌ها پیگیری است، توضیح داد: حامد محقق بدون شعر از آرمان‌هایش استفاده کرد و هویت اجتماعی خود را به عنوان انسان آرمانگرا حفظ کرده است. حامد شاعری آرمانگراست، او در سفرهای مذهبی شرکت کرده و امیدواریم به زودی تجربه‌هایش را در آثارش ببینیم.

وی در خاتمه گفت: «از خودم سؤال می‌کنم» کتابی است که می‌توان به عنوان کتاب شاعر نوجوان امروز رویش حساب کرد. دومین مجموعه محقق است که البته سومین آن هم چاپ شده است.

*** شفیعی:** **محقق شاعری است که در جست‌وجوی یافتن خویشتن است**

کمال شفیعی در ادامه این نشست، ضمن اشاره به اینکه هر کتاب که چاپ می‌شود مثل تولد فرزند مؤلف و شاعر است، بنابراین به محقق می‌گویم تولد دومین فرزندت مبارک، گفت: وقتی در حوزه ادبیات می‌خواهیم سخن بگوییم، باید به جغرافیای شاعر توجه کنیم که با توجه به مطالعات و زیست اوست.



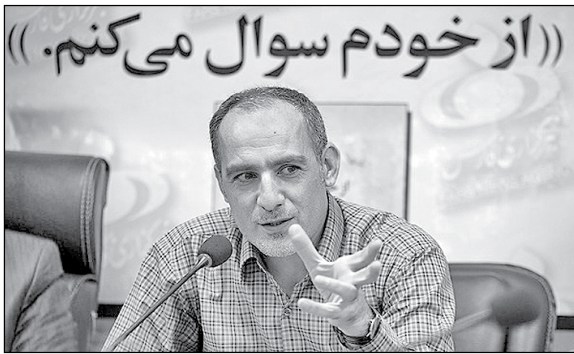
برگزاری هفتاد و دومین عصرانه ادبی خبرگزاری فارس

شاعر شعر نجیب



وی در ادامه با بیان اینکه محقق را از دوران کودکی‌اش می‌شناختم، همان زمانی که همراه پدرش در انجمن ادبی همدان حاضر می‌شد، گفت: او در خانواده فرهنگی با کلمه سرر و کار دارد، هم توقع ما را به عنوان شاعر بالا می‌برد و از سوسپی کار او را سخت می‌کند، اما از طرف دیگر، می‌توان کارش را راحت بیان کرد، چون در خانواده فرهنگی بودن مزیتی است که دیگران ندارند.

به گفته شفیعی، با آقای نیک‌طلب موافقم، چرا که محقق شاعری است که در جست‌وجوی یافتن خویشتن است، از این منظر که بتواند حرفی را بزند که حرف خودش باشد. ۱۳ سال پیش جلساتی بود که از آن زمان کار کردن و دائم قالب عوض کردن کار راحتی نیست، البته این کنجکاو‌ها لازمه شاعر خوب بودن است، اما تمام اینها را گفتم که بگویم محقق از افرادی است که از پدرش استفاده نکرد، بلکه معتقد خیلی از بذرها زیر درخت می‌روید، اما لاجرم درخت نمی‌شود، چون سایه درخت اجازه رشد



به او نمی‌دهد، هر چند زیر سایه درخت بودن غنیمت است اما از سایه خارج شدن راهگشاست.

این شاعر کودک و نوجوان ضمن اشاره به اینکه زبان در ادبیات کودک و نوجوان مهم است، اشاره کرد: سالهاست در حوزه نوجوان با آثار حامد محقق آشنا هستم، آنها را می‌شناسم. از این رو می‌دانم که آثار او چند ویژگی دارد، اول اینکه برای یک معرفت با پایبندی و حجب و حیای متعهدانه را در شعر او می‌توان دید. در این مجموعه که چند بار آن را خواندم، نگاه رو در رو و چشم در چشم دو نوجوان را می‌توان دید، موضوعی که بسیاری از شاعران ما آن گونه نیستند.

وی با بیان اینکه شعرهای مجموعه دوسته‌اند، گفت: گروه اول انتزاعی

ادب‌پژوهان@kayhan.ir

صفحه ۷
یک‌شنبه ۱۰ مرداد ۱۳۹۵
۲۶ شوال ۱۴۳۷ – شماره ۳۱۴



حمید سبزواری (شاعر) / امیر حسین فردی (نویسنده) / ابوالفضل عالی (گرافیست) / شهید رسول کاظم‌زاد (عالم) / صفار زاده (نویسنده) / شهید احمد زراعی (شاعر) / مهرداد اوستا(شاعر) / نصرالله مردانی (شاعر) / سیددجانی خاغانی (لریک‌نویست) / حبیب‌الله معلمی (شاعر) / علیرضا قزوه(شاعر) / محمدعلی گودینی (نویسنده) / علی محمدنؤب (شاعر) / مرحوم شهریار(شاعر) / محمدمندی سباز (شاعر) / سمنین‌دخت وحیدی (شاعر) / سلوالتیان (نویسنده و تصویرگر)



از دردهایم شعر می آید

■ صحرا دردمند

از دره‌هایم شعر می آید
از دورها اما
برای روشنایی
تکه تکه می شوم
ترکش های انتحاری
صاف رفت قلم را شکافت
و مثل ذره ذره‌های تن‌های غریب مانده
توی سطر های پر از درد پاشید
من.....
تو.....
دیار غم انگیز ما.....
دنبال معنای آن ترازوی مشهور می‌گردیم
همان که خیلی جاها آویزان است
ناش چه بود؟
هان! عدالت انگاری....
اینجا انگار توی کفه‌های ترازو
هرچه خون بریزی....
نمی‌شود....
مساوی با جیب‌هایی که بمب می‌خرند....

بغض‌هایم را در کدام گوشه جهان پنهان کنم

■ جویا بابایی

هموطن، بی‌گناه مرده است
و سپرش بالای جنازه ی پدر اشک می‌ریزد
نگر بغض‌هایم را در کدام گوشه ی جهان پنهان کنم
و در پشت کدام پرده آرامتر بگیریم؟
مرد همسایه مرده است
وهربان روی صندلی‌های قدرت، ریاکارانه ی می‌نوازند
ناله‌های یک مادر
یک همسر
یک برادر
ویک پسر
از میله‌های پنجره‌هاشان تجاوز کرده است
عرش خداست دارد خون گریه می‌کند
زمین و آسمان می‌لرزد
از گریه ی یتیمی!
بیچاره من!
که هر حادثه ی دردناکی پاشنه ی آشیل من می‌شود

مسیر بی‌شهادت پر نگاه است

■ **حبیب ا...** **رضایی مهر**

ما رفته‌ایم در ملک بالا جا بگیریم
اندر میان عرشیان ما‌وا بگیریم
ما می‌رویم آنجا که عاری از نفاق است
عاری ز ظلم و ناکسسی و اختناق است
ما گشته‌ایم نئور زمین و بی‌نیازی
ما غرق نوریم نور را می‌گیریم به بازی
ما هرچه خواهید روشنایی می‌فرستیم
گلهای لاله، آشنایی می‌فرستیم
یاران صبوری و شهادت شرط‌راه است
ورنه مسیر بی‌شهادت پرتگاه است
ما نغمه را در باغ هستی ساز کردیم
راه سعادت را یکایک باز کردیم
ما با یک، دو، بسم الله دیگر کار جور است
همت کنید، چشم حسودان کور کور است
آری شما دانیدد تدبیر و زرنگی
ما می‌رویم دیگر روا نبود درنگی
توتاب تنها بهر ما رمز عبور است
متهاب اندر دست ما وقت حضور است
در بامیان مهتاب نمایان است فردا
روشن سرای عدل و احسان است فردا
تنها نه دایکندی و بامیان نور گیرد
بلکه هزارستان افغان نور گیرد

معتقدم قالب هیچ کلیشه‌ای نیست و می‌توان در قالب چارپاره هم اشعار خوبی سرود، ولی شاید زمانه این گونه ادبیات را بیشتر می‌پسندد، چرا که به شعر تلگرافی نزدیک است و از حوصله نوجوان امروز زیاد خارج نیست. شاهد در ادامه به سال‌های گذشته و انتقاد برخی از قالب چارپاره اشاره کرد و گفت: حدود ۲۰ سال پیش هم این صحبت بود که چارپاره قالب بدی است اما همان زمان هم جواب دادند که این قالب بین‌المللی و برای کودکان است و محدودیت‌ها را برای شاعر کمتر می‌کند.

وی افزود: آقای محقق از همان ابتدا اصرار داشت که به این نوع شعرها بپردازد و علاقه‌مند بود، به طور کلی در اولین کتابش موفق بود، ولی در مواردی اشعار به گونه‌ای است که گویی یک شعر بلند را تکه‌تکه کرده‌ایم، دلیل هم آن است که اکثر شعرها در یک وزن هستند.

ابراهیمی، استقلال موضوعی را تاحدودی در این اثر بارز دانست و گفت: ولی در برخی اشعار محقق با یک مشکل روحی یا ترسی از ورود همراهیم که در اکثر موارد، حس دیگران را بیان می‌کند. این موضوع تأثیر شعرها را کم می‌کند، حتی در مورد شعر پدربزرگ، به نظر من بهتر بود حس خود شاعر بیان شود تا اینکه به دیگری بپردازد، این گونه تأثیر بیشتری داشت. وی مشکل تکرار وزن را از موارد بارز کتاب دانست و گفت: اگر اشعار هم‌وزن در کتاب جایجا شود و پشت سر هم نباشد، صدمه کمتری می‌زند.



باید فکری به حال چیدمان کرد.

جعفر ابراهیمی تصاویر کتاب را هم از موارد دیگر دانست و گفت: به نظرم نقاش هم گاهی نتوانسته به احساس شاعر و شعرها نزدیک شود، اما این کار برای ابتدا خوب است، اگر محقق راه را رها نکند و همین‌گونه

پیش رود، شاعر بزرگی خواهد شد.

*** صنوبری:** **محقق دوست دارد به امضای خاص خود برسد**
صنوبری نیز از دیگر منتقدان این جلسه بود که در مورد کتاب محقق گفت: خوب است که امروز ادبیات کودک و نوجوان و نسبتش با بازار مورد بررسی قرار گیرد و فرق ادبیات کودک و بزرگسال، ارتباط او با مخاطب عمومی است، لذا باید موضوع تجاری شدن نشر و ادبیات هدف تأکید باشد، چرا که گاهی ناشر هم دید تجاری دارد.

وی به برخی ترجمه رمان‌های فانتزی و آثاری در این ژانر اشاره و این عرصه را شلوغ توصیف کرد و گفت: گاهی آثار ضعیف و خطرناک و گاهی وحشتناک دیده می‌شود.

صنوبری افزود: محقق را از اولین اشعارش چنان می‌شناسم که دوست دارد به امضای خاص خود برسد و به قالب نیمایی کوتاه فکر می‌کند. او را

جدی می‌دانم، چرا که در پی روگرفت از دیگر شاعران نیست. وی افزود: ناواری‌های منحن و شجاعانه محقق در امر محتوا بارز است. عاشقانه نوجوان موضوع استرس‌آوری است که چگونه عاشقانه نوجوانانه باید گفت. او شعری دارد که از نجابت فاصله نگرفته است و عشق را به

مدرسه برده که اتفاق مهمی است.

وی در پایان گفت: در مورد روح کلی اثر باید بگویم ژانر نوجوان است و نکته دیگر اینکه بین متن و تصویر شکاف ایجاد کرده، جهان‌نمادهای جغرافیایی – تاریخی است، زیرا اگر تصویر را بدون شعر می‌دیدیم، متوجه نمی‌شدیم برای نوجوانی از سرزمین خومدان است. من تأکید می‌کنم که ۴۰ درصد مسیر در ادبیات کودک و نوجوان تصویر است، بنابراین شاعر و نویسنده باید به همراهی کتاب با مخاطب نوجوان نیز توجه کند.

غیرمستقیم زیر بلیط دربار بود، در آن جا شاعر دیگری نتوانست حرف بزند. از جمله اینها مثلا سلازمانی بود که بعدا وزارت ارشاد از همان سازمان زاینده شد که من الان هم گاهی که بعضی از نارسایی‌ها را در وزارت ارشاد می بینم اعتقاد دارم از پایه کجی است که آن موقع ریخته شده و هنوز هم اثراتش هست. بطور کلی در تهران انجمن‌هایی بود که هر کدام آب و رنگ خاص خودش را داشت. در بعضی از این انجمن‌ها عده‌ای از شعری متقدم حضور پیدا می کردند و خب غالبا از «مفیدی» و «غزل» تجاوز نمی کردند. روی هم رفته هدف این انجمن‌ها اغفال مردم بود، سرگرم کردن مردم به‌گونه‌ای که بعضی از چیزها را فراموش کنند. بروند آنجا سر هم بگویند و ندانند تفکث نمی رود. بعدها بود که کم‌کم افرادی کجا می‌روید؟ اصلا فقیه چه از اینها است که شما تصور می کنید. بعضی از اینها جان در سر گفتارشان گذاشتند. عده‌ای را هم که در زندان‌ها محبوسشان کردند و چقدر بلا بر سرشان آوردند خب این خطرات برای طبقه روشنفکر ما وجود داشت. ولی اهمیت فقیه در این بود که به عقیده من زمینه برای مبارزه جدی فراهم می شد و از طرف دیگر در همین میدان مبارزه جدساتی که مدعی مبارزه بودند داشتند امتحان پس می‌دادند. صد جور حزب و اتحادیه و سندیکای مختلف تشکیل شده بود که هر کس به هر کدام از اینها سرس می‌زد سرش به سنگ می‌خورد. مردم از تمام اینها میاوس شدند. جریان‌ها و کشتارهایی که پیش آمد فضا را شغافل‌انید. آنها بخطر اینکه مثلا فضای باز سیاسی مطرح شده بود تا یک شاعر را تحمل می کردند و او هم انتقاد می کرد. تا جایی که مستقیم به شاه و ملکه و خاندان و خطاهایی که از طرف این دسته می‌شد پرداخته نشود. اشکالی نداشت. من گاه‌گاهی از شهرستان می‌آمدم یک چیزی می‌خواندم و فرار می‌کرد می‌رفتم. آن موقع هنوز معرفتی کسب نکرده بودم، در عین حال آن اولایی که

دین- که می‌تواند صدای برای انسان باشد- به دردشان نمی‌خورد. این بود که

<div><div> </div></div>	شش پرستان گر چه در صور شیخون می‌دمند موسی ما دفع ظلمت با ید بیضا کند	
<div><div> </div></div>	جان روشن بر نتابد سعی استیلا ی جهل شمع عقلی، کار خورشید جهان‌آرا کند	
<div><div> </div></div>	ای صفاروزان! صلا ی عشق را باسخ دهید تا زبان و دل پیام دوست را معنا کند	
<div><div> </div></div>	بت‌ظهور دیگری خواهد به سیمایی دگر گو خلیل الله به همت آستین بالا کند	
<div><div> </div></div>		

گرد امام جمع شدند.

• «و انقلاب اسلامی پیروز شد. انقلاب که پیروز شد سروده‌های انقلابی بر سر زبان مردم افتاد که قسمت عمده این سروده‌ها از حمید سبزواری است. از آن روزها و آن سروده‌ها بگویید.

-بعد از پیروزی انقلاب همه آرزوهای خود را با تحقق حکومت اسلامی جامه عمل پوشیده‌دیدم. این بود که صادق‌الپیگر کارهای انقلاب شدم. سرود «این بانگ آزادی است که از خواران خیزد» را سرودم. پس از آن سرود تشریف فرمای حضرت امام که «خمینی ای امام» بود و بعد هم برای آمدن امام به بهشت زهرا «هرخیزید ای شهیدان راه خدا» را ساختم. بعد شروع کردم به کار کردن با رادیو و در بانک محل کارم هم حاضر نمی‌شدم و ناگزیر خود را بازنشسته کردم. در صدا و سیما به من یک قول‌هایی دادند. بعد از بازنشسته کردن خودم از بانک اینها هیچ کاری

آمده بودم اصلا «احمد شالمو» مطرح نبود «سمنین بهبهانی» در آن موقع مطرح نبود. ولی «خوان نالت» مطرح بود، «خان نارودور» مطرح بود. شاملو بعدها مطرح شد و بر یک نوع نثر نثرگونه‌هایی که داشت اسم شعر گذاشتند. قبلا شعر نو به نحو آهنگینی بود. مثلا «مستان» «خوان نالت را شما اسمی نگاه کنید یک اثر بسیار جالب و جادویی است که همیشه طراوت خودش را دارد. کارهای نارودور را نظر وزن و قافیه جالب بود. البته تعداد زیادی بودند که شعر می‌گفتند و همان هم در دربار که گفتم بعضی از ایرادها به بعضی از مسائل جزئی اشکالی نداشت. ولی به دربار چیزی نمی‌شد گفت.

مثلا در بین وزر خانه‌ها آدم می‌توانست به بعضی از وزر خانه‌ها یا سازمان‌ها ایراد بگیرد. مثلا درباره «سجیل احوال» هر چه بلد می‌خواست می‌توانستی بگویی. یا مثلا مالیات گران است، زید، زباد است، اینها اشکالی نداشت آن جاهایی که

این همه خون داده است! را باید نگهداری کنیم. عده ای آمده بودند این سدا را بشکنند که الان کاملا مشخص شده است چه طرز فکری دارند. یعنی شما آنها را الان در آن جبهه دارید می‌بینید. یک چند نفری را هم در این جبهه دارید می‌بینید که بعضی هایشان پیر شده‌اند و رفته‌اند دنبال کارشان مثل شاهرخی بنده. اینکه با ما مخالفت می‌شد علتن این بود که نمی‌خواستند ما جایقیم بطوری که بعدها موی دماغشان بشویم. این جریان در زمان آقای محمد هاشمی بود. البته فکر نمی‌کنم دستور خود آقای محمد هاشمی باشد. هیچ وقت این تصور برای من پیش نیامد که این کار آقای هاشمی باشد. من در شرواهایی که در اتاق ایشان تشکیل می‌شد شرکت می‌کردم. اظهار نظر روی شعر هم می‌کردم ولی دیگر نگذاشتند کارهای من اجرا بشود. در آن جا عده‌ای بودند که سعی کردند کار من اصلا اجرا نشود.